

# اقتصاد سیاسی آسیب‌های روانی کودکان

## مطالعه‌ی موردی در زمینه‌ی تخریب خانه‌های مسکونی در فلسطین

ترجمه: پیمان مجیدزاده

انتشار: سایت حق کودکی

<http://right-to-childhood.com>



## اقتصاد سیاسی آسیب‌های روانی کودکان

### مطالعه موردی در زمینه‌ی تخریب خانه‌های مسکونی در فلسطین

نادره شلهوب-کیفورکیان

مجله‌ی فمینیسم و روان‌شناسی، ۲۰۰۹

ترجمه: پیمان مجیدزاده

انتشار: سایت حق کودک

ارجاع: شلهوب-کیفورکیان، نادره. اقتصاد سیاسی آسیب‌های روانی کودکان: مطالعه موردی در زمینه‌ی تخریب خانه‌های مسکونی در فلسطین. ترجمه‌ی مجیدزاده، پیمان. سایت حق کودک (دسامبر ۲۰۱۴)

این مقاله با استفاده از صدای کودکانی که به خانه‌ها و فضاهای امن آنها حمله شده است چنین نتیجه می‌گیرد که درک آسیب‌های روانی جاری در مناطق نزاع و کشمکش، نیازمند بررسی دقیق توصیفی است که کودکان از ارتباط همیشه در حال تغییرشان با فضاهای مختلفی مانند آسیب‌های روانی، انعطاف پذیری و کنشگری ارائه می‌کنند.

همچنین گوش سپردن به توصیف کودکان از چگونگی بازسازی پیشینه‌ی فردی و جمعی خود، امکان تئوریزه کردن آسیب‌های اجتماعی بر اساس چارچوب‌های فمینیستی و آزادی‌خواهانه فراهم می‌آورد. ما با استفاده از نظریه‌های مهم و آگاهانه روان‌شناسی آزادی و فمینیسم، به اهمیت رابطه نزدیک بین تاریخ، فعالیت‌های اقتصادی، جهانی‌سازی و روابط اجتماعی جهانی اشاره می‌کنیم.

واژگان کلیدی: کودکان، تخریب خانه‌های مسکونی، فلسطین، جنگ

#### تعیین جایگاه کودکان در مطالعات مربوط به جنگ و اثرات آن

شمار زیادی از تحقیقات روان‌شناختی به بررسی اثرات درگیری‌های مسلحانه و سیاسی بر کودکان پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به مطالعات انجام شده در لبنان (مکسود و همکاران وی، ۱۹۹۶)، فلسطین (بیکر، ۱۹۹۰، ۱۹۹۳؛ البدور و همکاران وی، ۱۹۹۷؛ السراج و کوتا، ۲۰۰۵؛ پوناماکی و همکاران وی، ۲۰۰۱)، افریقای جنوبی (داوس، ۱۹۹۰)، موزامبیک (کلیف و نورمحمد، ۱۹۹۳)، عراق (دیرگروف، ۱۹۹۳)، کامبوج (گاربارینو، ۱۹۹۳)، بوسنی (وین و همکاران وی، ۱۹۹۵)، آنگولا (مک اینتایر و ونتورا، ۱۹۹۵)، گواتمالا (میلر، ۱۹۹۶)، و امریکای لاتین (الودی، ۱۹۸۹) اشاره کرد. در این مقاله، تجربیات کودکان از جنگ در [شرایط] رکود اقتصاد سیاسی جهانی را بررسی می‌کنیم. این تحقیق قصد

دارد با بررسی دریافت کودکان از آوارگی، به درک پیچیده‌ی آنها از آسیب‌های روانی [ناشی از] درگیری‌های نظامی جاری و اشغال سیاسی و همچنین [چگونگی] واکنش آنان به این مسائل دست یابد.

این مقاله با استفاده از صدای کودکانی که به خانه‌ها و فضاها امن آنها حمله شده است چنین نتیجه می‌گیرد که درک آسیب‌های روانی جاری در مناطق نزاع و کشمکش، نیازمند بررسی دقیق توصیفی است که کودکان از ارتباط همیشه در حال تغییرشان با فضاها و محیط‌های مختلف مانند آسیب‌های روانی، انعطاف پذیری و کنشگری ارائه می‌کنند.

همچنین گوش سپردن به توصیف کودکان از چگونگی بازسازی پیشینه‌ی فردی و جمعی خود، امکان تئوریزه کردن آسیب‌های اجتماعی بر اساس چارچوب‌های فمینیستی و آزادی‌خواهانه فراهم می‌آورد. ما با استفاده از نظریه‌های مهم و آگاهانه روان‌شناسی آزادی و فمینیسم، به اهمیت رابطه نزدیک بین تاریخ، فعالیت‌های اقتصادی، جهانی‌سازی و روابط اجتماعی جهانی اشاره می‌کنیم (رجوع شود به بورمن، ۱۹۹۸؛ تیکنر، ۱۹۹۱؛ ویلکینسون، ۱۹۹۷).

### گوش سپردن به کودکان: شنیدن صدای آنها، نوشتن داستان زندگی آنها

این تحقیق مبتنی بر مفهومی است که می‌توان آن را "ایدئولوژی صدا" نامید (شلهوب-کیفورکیان، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳). بر مبنای این ایدئولوژی، نمی‌توان بدون گوش سپردن به صدای افرادی که در شرایط جنگ و خشونت زندگی کرده‌اند، آسیب‌های وارده و خشونت‌های ساختاری جاری را مطالعه کرد. این روش تحقیق که عبارت است از گوش سپردن به صداهای کمتر شنیده شده و گزارش‌دهی سیستماتیک آنها، مبتنی بر فرد، و حساس به [نظر] افرادی است که تجسم تعارضات فرهنگی و اقتصادی-سیاسی هستند (نارایان، ۱۹۹۷). این مقاله شامل داستان‌هایی از شرکت‌کنندگان است که وضعیت سیاسی و جهانی‌ای که آنها را احاطه کرده است را منعکس می‌کند.

داستان‌های تحلیل‌شده پیش رو از طریق [روش تحقیق] "گروه‌های کانونی" با کودکان و در محیط‌های زندگی روزمره‌شان مانند محله‌ها، مدارس یا خانه‌های‌شان واقع در نوار غزه، گردآوری شده است. شش گروه کانونی شامل ۹۱ کودک ۱۰ تا ۱۸ ساله (۴۸ دختر و ۴۳ پسر) از ژوئن تا سپتامبر ۲۰۰۶ مورد مطالعه قرار گرفتند. جلسات این گروه‌ها توسط سه مددکار اجتماعی محلی (دو زن و یک مرد) به زبان عربی برگزار شد. هر سه آنها در جامعه شناخته شده بودند و می‌توانستند با جلب نظر مساعد والدین و یا مسئولین مدرسه، کودکان را انتخاب کرده و با آنها کار کنند. نقل قول‌ها به صورت کلمه به کلمه و بر اساس موضوعات مشخص شده در تحلیل موضوعی از یادداشت‌ها استخراج شده اند (برام و کلارک، ۲۰۰۶). این‌گونه گروه‌های کانونی به کودکان اجازه می‌دهند تا درد و رنج خود را به اشتراک گذاشته و داستان‌شان را در محیط زندگی خود روایت کنند، در عین حال درباره دشواری‌های دیگران آموخته، رنج‌ها و مشکلات آنان را دریابند، روش خود برای مبارزه با سختی‌ها را بیان کنند و حتی برای فعالیت‌های حمایتی در آینده برنامه‌ریزی کنند.

ما با استفاده از صدای کودکان می‌خواهیم: (۱) تأثیر از دست دادن خانه و کاشانه را ثبت کنیم؛ (۲) واکنش‌های متغیر، پیچیده، متعدد و تکانشی آنان را به این مسئله دریابیم؛ و (۳) کودکان فلسطینی به ویژه دختران را بدون دیگری‌سازی از آنها به حیطه تحقیقات انجام شده درباره جوانان، وارد کنیم.

## صدای فلسطینیان: از زبان خود آنان

صلوا، ۱۶ ساله، درد و رنج مداوم خود را در جریان حملات توپخانه‌ای اسرائیل به رَفَح شرح می‌دهد. به گفته‌ی او: هر روز که از خواب بیدار می‌شوم باز می‌بینم که هنوز هم تحت سلطه قدرت‌های ظالم هستیم - اشغال سرزمین از برده‌داری هم بدتر است. می‌بینم که پدرم هنوز در خانه است و نمی‌تواند شغلی پیدا کند؛ مادرم هنوز کار می‌کند تا با درآمدکش ما را یاری کند؛ برادرم خانه نیست، او را به زندان‌های صهیونیستی برده‌اند؛ من و خواهران و برادرانم هنوز نمی‌توانیم حتی رویای آینده‌ای بهتری را داشته باشیم... همه آنچه من می‌خواهم رهایی از این بردگی است... .

زنان جوان، بسیار هوشیار و به [نقش] اقتصاد سیاسی جهانی و کارکرد آن در زندگی روزانه خود آگاه بودند. احلام توضیح می‌دهد که "آنها" چگونه "حق فلسطینیان برای داشتن یک زندگی امن را انکار می‌کنند". دختران و پسران با سؤالاتی از این قبیل، خستگی و دلزدگی خود را نشان می‌دادند: "آیا ما انسان نیستیم؟"; "آیا ما مثل هر کودک دیگری در جهان، حق زندگی در صلح و آرامش را نداریم؟"; "چرا احساسات و آسیب‌های روانی کودکان یهودی در نظر گرفته می‌شود اما احساسات ما فراموش می‌شود؟"; "چرا ما آینده‌ای نداریم؟"; "چرا تمام جهان حق ما را برای زندگی کردن نادیده می‌گیرد؟"; و "ما حیوان نیستیم". احساس محرومیت، طرد جهانی و به حاشیه رانده شدن در صحبت‌های آنها آشکار بود.

نوجوانان بزرگتر، بر این امر تأکید می‌کردند که جهان حق‌شان را برای زندگی در صلح و آرامش نادیده می‌گیرد - و آنها از حق "زندگی معمولی" برخوردار نیستند - و همچنین می‌گفتند که جهان، آنها را به دلیل فلسطینی بودن "مجرم می‌داند". فاطمه چنین می‌گوید:

من به مقاومت ادامه خواهم داد، اما آنچه مرا بیش از همه آزار می‌دهد این است که با وجود محرومیت‌های روزانه، ترس مدام، و آسیب‌های روانی هرروزه ناشی از آنکه نمی‌دانیم آیا فردا هم زنده خواهیم بود یا نه، چه کسی فردا کشته خواهد شد، مراسم تدفین بعدی مربوط به کیست، چه وقت قرار است موشک‌های اسرائیل اتومبیلی را هدف قرار دهند، آیا خانه‌ای خواهیم داشت یا قدرت‌های اشغالگر آن را ویران خواهند کرد، آیا پدران و مادران، مدارس، دوستان، همسایگان، و بیمارستان‌های خود را خواهیم داشت یا نه... اما خوب می‌دانیم که صهیونیست‌ها ما را تروریست می‌خوانند و جهان ما را جنایتکار می‌داند. در نتیجه حالا... ما جنایتکاریم. آنهایی که فراخوان صلح و دموکراسی می‌دهند، ما را جنایتکار خطاب می‌کنند... شما به من بگویید چگونه در این شرایط می‌توانم طلب عدالت کنم؟ چگونه یک جنایتکار می‌تواند طلب عدالت کند؟ چگونه یک زن فلسطینی می‌تواند طلب عدالت کند؟

توانایی فاطمه در صحبت کردن از مفاهیم عمیق توانمندسازی و یأس نشان دهنده هویت چندگانه این دختر ۱۷ ساله است (فاین و سیرین، ۲۰۰۷). زندگی او پیوندی است بین هویت وی به عنوان یک قربانی و هویت دیگر وی به عنوان

یک بازمانده و مبارز که قصد تسلیم ندارد. احساس نومییدی و بی‌پناهی در وی همراه با این انتخاب است که هرگز نباید امید را از دست دهد. این چندگانگی وی را می‌توان در توانایی او برای داشتن دو ادراک متفاوت از خویشتن در یک زمان خاص دریافت: خویشتن به عنوان یک قربانی و خویشتن به عنوان یک مبارز. تجربیات فاطمه در میانه‌ی یک درگیری خشونت‌آمیز ما را متوجه چالش‌های پیش روی کودکانی می‌کند که با احساسات به هم پیوسته‌ی کنشگری و [در عین حال] ناتوانی، میان خشونت داخلی و درگیری جهانی زندگی می‌کنند.

تلاش برای [کسب] قدرت در عین بی‌پناهی کامل را می‌توان در صحبت‌های هیدایا، ۱۱ ساله، نیز مشاهده کرد:

چگونه جهان می‌تواند در صلح و آرامش باشد در حالی که ما هر روز رنج می‌کشیم؟ مطمئنم آنها بهای گزافی پرداخت خواهند کرد. هر بار که آنها درباره مقاومت ما می‌شنوند احساس ضعف می‌کنند. باور دارم که من، هیدایا، یک زن معمولی، از همه آنها قوی‌ترم، در غیر این صورت چرا باید تانک‌ها، هواپیماهای بدون سرنشین و ماشین‌هایشان را برای کشتن من بفرستند. آنها از یک کودک فلسطینی می‌ترسند، و به همین دلیل ما باید قوی باشیم، همدیگر را دوست داشته باشیم، نیازمندان را یاری و حمایت کنیم و درس بخوانیم. آنها از افراد تحصیلکرده‌ای که به زبان انگلیسی صحبت کرده و می‌توانند جهان را در جریان جنایت‌هایشان قرار دهند می‌ترسند.

این زندگی چندگانه‌ای که کودکان توضیح داده‌اند به معنای مقاومت کردن در عین ترس از حملات، بمباران‌ها، تانک‌ها، موشک‌ها و تلاش‌های اسرائیل برای ویران کردن خانه‌های آنها است. آنها همچنین امید دارند که تمام این اتفاقات تمام شود. کودکان تأکید دارند که فلسطینیان به طور پیوسته مجبور به ترک خانه و سرزمین خود می‌شوند. آنها بیان می‌کنند که آوارگی‌های مداوم، آنها را بسیار مضطرب، غمگین و عصبانی کرده است. ثمر، دختری ۱۳ ساله، چنین می‌گوید: "من مقهور شدن و ترس را احساس کردم و به خاطر اتفاقی که برای خانه‌مان افتاد غمگین بودم". داستان‌های کودکان نشان می‌دهد که تخریب خانه‌های مسکونی گسترده بوده و بسیاری از خانواده‌ها (همراه با فرزندان‌شان) آواره خیابان شده‌اند. آنها توضیح دادند که تنها مکان امنی که آوارگان بسیاری را در خود جای می‌دهد مدارس هستند. از متن: روایت‌های کودکان نشان می‌دهد که تخریب خانه‌های مسکونی گسترده بوده و بسیاری از خانواده‌ها (همراه با فرزندان‌شان) آواره خیابان شده‌اند. آنها توضیح دادند تنها مکان امنی که آوارگان بسیاری را در خود جای می‌دهد مدارس هستند. هنین، دختری ۱۳ ساله اشاره می‌کند که در یک مدرسه زندگی می‌کنند "زیرا ما خانه‌ای نداریم ... یهودیان خانه‌های ما را ویران کردند، آنها خانه‌های ما را خراب کردند". سلیمان ۱۲ ساله از اینکه ناچار هستند در یک مدرسه زندگی کنند بسیار ناراحت است. او چنین می‌گوید: "ما می‌خواهیم مدارس فقط محل یادگیری باشند، نه محل زندگی، فقط محل آموزش".

وقتی از کودکان در مورد دردناک‌ترین اتفاقی که برایشان افتاده است پرسیدیم همه‌ی آنها درباره‌ی از دست دادن خانه‌هایشان و آواره شدن در محله‌ی خود صحبت کردند. این آوارگی داخلی برای آنها یک "رنج مضاعف" بود؛ رنج از اثرات اشغال نظامی و خشونت‌هایی که سبب از دست دادن خانه‌هایشان شده است و عواقب اجتماعی این آوارگی که آنها را تبدیل به افرادی آسیب پذیر در جامعه خود کرده است. این درد و رنج با احساس مقهورشدگی، نومییدی و ستم-

دیدگی همراه بود. سلیمان ۱۴ ساله چنین توضیح می‌دهد:

من خواب‌های زیادی درباره یهودیان می‌بینم - خواب می‌بینم که به ما حمله می‌کنند تا ما را در هم شکسته و از سرزمینمان بیرون کنند. از آنها می‌خواهم که بروند و جای دیگری را اشغال کنند. سرزمین ما از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۶ اشغال بوده است؛ کاری که آنها با ما می‌کنند گناه است.

دختران عقیده دارند که از دست دادن خانه و سرزمین برای زنان و دختران سخت‌تر است. نوال ۱۳ ساله توضیح می‌دهد که "ما دختران رنج بیشتری می‌کشیم... دختری که خانه نداشته باشد مثل این است که جلو مردم برهنه باشد". در همین گروه، آسما ۱۴ ساله چنین پاسخ می‌دهد:

بله، وقتی آنها خانه ما را ویران کردند احساس کردم برهنه اما قوی‌تر از برادرانم هستم. من هم مانند آنها بسیار عصبانی بودم، اما با قدرت زیادی حرف می‌زدم. در ویرانه‌های خانه زندگی می‌کردم... اما همه ما خانه خود را به خاطر بمباران از دست داده‌ایم...

کودکان کم سن و سال‌تر که خانه خود را از دست داده بودند سعی می‌کردند فعالیت‌های روزانه خود را به صورت عادی انجام دهند. این واکنش آنها به [بحران] از دست دادن خانه‌هایشان بود آنها به اهمیت بازی کردن، لذت بردن از زمان، بودن با همسالان خود، و تلاش برای عادی کردن شرایط اشاره کردند (مارتین-بارو، ۱۹۹۶). بسیاری از آنها بیان کردند که معطوف کردن انرژی‌شان به بازی با دیگران و کمک کردن به آنها باعث شده است که با مشکلات کنار بیایند.

کودکان بزرگتر، تداوم تاریخی رفتاری خود را مانند مخلوقات "ناخواسته" و آواره‌ای که در "تبعید" زندگی می‌کنند توصیف کرده‌اند. [این کودکان] به تاریخ فلسطین هم به عنوان منبع قدرتی که مقاومت و پایداری آنها را تقویت می‌کند و هم آسیب‌پذیری‌شان را شدت می‌بخشد، استناد می‌کنند. از دید بسیاری از آنان از دست دادن خانه سبب بروز احساسات متناقض قدرت و نومییدی شده است - احساساتی که از یک سو شرکت کنندگان را به سخن‌وا می‌دارد و از سوی دیگر سبب می‌شود که درباره احساسات تلخ خود سکوت کنند. در یکی از گروه‌های کانونی، مانال ۱۴ ساله در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود چنین گفت:

حتی نمی‌توانم کلماتی را پیدا کنم که توصیف کنند از دست دادن خانه و نظاره کردن تکه‌های سنگ و آوار چقدر سخت است. اما این مشاهدات مرا ترغیب به درس خواندن کرد تا همه دوستان و خانواده‌هایی که خانه خود را از دست داده‌اند را یاری کنم. تمام محله به کمک ما آمدند. مادرم می‌گفت با این که همه‌ی ما بسیار فقیر هستیم، اما مردم بسیار مهربان هستند. بعضی از آنها کتاب‌های گم‌شده‌ام را به من دادند، بعضی به ما غذا دادند، بعضی به من لباس‌های نو دادند، و حتی معلم نیز مرا کمک کرد. او اجازه داد به خانه‌اش بروم، و اکنون او همراه با فرزندان خودش به من هم درس می‌دهد.

گفته‌های مانال، در صحبت‌های دیگر مصاحبه‌شوندگان نیز تکرار شد. آنها هم گاهی از احساس افسردگی، اندوه، عصبانیت و نومییدی سخن گفته و گاهی نیز بیان می‌کردند تنها افرادی هستند که قدرت ادامه مقاومت را دارند. به گفته

نادیا: "با عشق به مردم، تنها کاری که می‌توانیم بکنیم این است که ادامه دهیم، بخوانیم، بخندیم، و شعر و داستان کوتاه بنویسیم... من پس از این که خانه خود را از دست دادم شاعر شدم. مثل این بود که خانه ام را دوباره با شعر ساختم".

### اندیشیدن به سخنان این کودکان

هدف ما در این تحقیق ایجاد چارچوبی بود برای بررسی روایت‌های کودکانی که از اثرات مخرب ویرانی خانه‌هایشان جان به در برده و در اثر تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی با آسیب‌های روانی فراوانی روبه‌رو شده‌اند. روش کار گروه‌های کانونی و تحلیل موضوعی کیفی و تفسیری روایت‌ها، ما را قادر ساخت تا "زندگی چندگانه" کودکان فلسطینی را بررسی کرده و اقدامات نوآورانه، هراسان، درگیرشونده، فعالانه، و عقب‌نشینی آنها را در پیوند با نیروهای متناقض سیاسی، اجتماعی و روان‌شناختی درک کنیم.

با اینکه بسیاری از محققان به اثرات تعارضات سیاسی بر کودکان و جوانان پرداخته‌اند، اما در این خصوص هم‌نظر نیستند که چگونه باید سوالات، مشکلات و راه‌حل‌ها را تنظیم کرد. نظریه‌های فمینیستی و روان‌شناسی آزادی به رابطه نزدیک بین تاریخ، فعالیت‌های اقتصادی، جهانی‌سازی، روابط اجتماعی جهانی و انواع جدیدی از سیاست اشاره می‌کنند که حیطه تأثیر آنها فراتر از مرزهای ملی است. مارتین بارو (۱۹۹۶: ۳۰) چنین شرح می‌دهد:

نبرد دشوار برای برآوردن نیازهای اصلی زندگی روزمره سبب می‌شود که عموم مردم در زمان و مکان حاضر بدون [هیچ] گذشته و آینده‌ای، متوقف شوند-یعنی همواره از لحاظ روان‌شناختی در موقعیت فعلی بمانند. علاوه بر این، گفتمان غالب، واقعیتی ظاهراً طبیعی و غیرتاریخی را تقویت کرده و آن را به گونه‌ای مطرح می‌کند که بدون هیچ پرسشی پذیرفته شود.

وی عقیده دارد که بازیابی حافظه‌ی تاریخی، مبتنی بر بازسازی مدل‌های مختلف تعیین هویت است که می‌توانند گروه‌های به حاشیه رانده شده را به رهایی و رضایتمندی برسانند. استفاده از این روش پیشنهادی به کودکانی که در اثر ترس و آسیب روانی سکوت اختیار کرده بودند اجازه داد تا سخن گفته و مشکلات خود را به زبان آورند. در واقع سخنان، نوشته‌ها و مقاومت دیگر کودکان پیش از هر مداخله دیگری آنها را ترغیب به سخن گفتن کرد. کودکان فلسطینی با مطرح کردن پرسش، بیان مشکلات و پیشنهاد راه‌های جدیدی برای مواجهه با مشکلات، مانند شعر گفتن و حمایت از دیگران، توانستند روش‌های خاص خود را برای بهبود وضعیت خویش در حین روایت اتفاقات گذشته ارائه کنند.

مفاهیم جنسیتی، نژادی و طبقاتی از دست دادن خانه -چنان که در این تحقیق بیان شده است- نشان می‌دهد که در شرایط تحریم‌های اقتصادی، جنبش‌های محدود شده، قانونی شدن بوروکراسی‌های نظامی و مراقبت نظامی فعال از مرزها، کودکان بیش از پیش به حاشیه رانده می‌شوند. داستان‌های کودکان نشان داد که قدرتمردان با استفاده از ابزارهای سیاسی و اقتصادی، موجبات نابرابری ساختاری را فراهم آورده‌اند. چه بپذیریم و چه نپذیریم، این روایت‌ها ارتباط بین آسیب‌های روانی شخصی افراد ساکن در مناطق جنگی و جهان را بیش از پیش آشکار کردند. به گفته یانگز (۱۹۹۹) روابط اقتصادی و سیاسی تنها بر جنبه عمومی یا خصوصی زندگی افراد تأثیر نمی‌گذارند، بلکه تمام آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

روان‌شناسان می‌توانند با تکیه بر تحلیل جنسیتی آسیب روانی و خاطرات (براون، ۱۹۹۵؛ فلدمن و لوب، ۱۹۹۲؛ لایکس، ۲۰۰۰) با مفاهیم مکان، جنسیت و قدرت و ارتباط آنها با آسیب روانی و محرومیت، تعاملی انتقادی برقرار کنند. تحلیل جنسیتی مفهوم بی‌خانمانی نشان می‌دهد که باید تاثیر عمیق زندگی چندگانه را بیش از پیش تحلیل کنیم (فاین و سیرین، ۲۰۰۷). هنگامی که خانه یک فرد ویران می‌شود، خویشتن، هویت و تجربیات آسیب‌شناختی وی در هم آمیخته و ساختار روان‌شناختی جدیدی را پدید می‌آورند که همان زندگی چندگانه است. زندگی چندگانه، دو پاره شدن بین از دست دادن فیزیکی خانه و اثرات آسیب‌شناختی آن، و بازسازی خانه ویران شده با تکیه بر نیروی امید جمعی است. زندگی چندگانه یعنی زیستن در ترکیبی از مرگ و زندگی، پذیرفتن واقعیت خسارت‌های مداوم و آن تاریخی که بی‌عدالتی را نپذیرفته و تلاش می‌کند تا آینده‌ای بهتر را شکل دهد.

در حین آنکه دختران بر جنبش‌های عدالت‌خواهانه و تاریخ خود تکیه کرده‌اند، احساس برهنگی در آنها و توانایی داشتن یک زندگی چندگانه، نشان دهنده پیچیدگی محیط نظامی، قدرت‌ها، ترس‌ها و مخاطرات پیش روی آنان است. چنین زندگی چندگانه‌ای، نیاز به انعطاف بیشتر در روش، نظریه و اخلاقیات در تحلیل اقتصاد سیاسی این آسیب روانی را طلب می‌کند. لازم است که به سخنان کودکان بیشتر گوش بسپاریم تا دریابیم که چگونه بخش‌های مختلف زندگی و روح و روان آنها از یکدیگر تفکیک شده، دوباره به هم پیوند یافته، به گونه‌ای خیال‌پردازانه با هم ترکیب شده، ارتباط تاریخی یافته، و تغییر شکل پیدا کرده است؛ چگونه سیاست منطقه‌ای و جهانی به روح و روان آنها رسوخ کرده و آن را تکان داده و بخش بخش کرده است؛ و نیز چگونه کودکان در کنار هم می‌کوشند تا جسم و روح خود را بار دیگر به هم پیوند زنند.

عنوان و منبع مقاله به زبان اصلی:

The Political Economy of Children's Trauma: A Case Study of House Demolition in Palestine

*Feminism & Psychology* © 2009 SAGE (Los Angeles, London, New Delhi, Singapore and Washington DC) <http://fap.sagepub.com>, Vol. 19(3): 335–342; 0959-3535

## REFERENCES

- Allodi, F. (1989) 'The Children of Victims of Political Persecution and Torture: A Psychological Study of a Latin American Refugee Community', *International Journal of Mental Health* 18(2): 3–15.
- Baker, A.M. (1990) 'The Psychological Impact of the Intifada on Palestinian Children in the Occupied West Bank and Gaza: An Exploratory Study', *American Journal of Orthopsychiatry* 60: 496–504.
- Baker, A.M. (1993) 'Psychological Problems Experienced by Palestinian Adolescents Associated with Military Occupation', paper presented at *Health Hazards of Organized Violence in Children: Program Papers. Meeting of the Advisory Group on the Health Situation of Refugees and Victims of Organized Violence*, 10–12 February, London.
- Braun, V. and Clarke, V. (2006) 'Using Thematic Analysis in Psychology', *Qualitative Research in Psychology* 3(2): 77–101.
- Brown L., (1995) 'Not Outside the Range: One Feminist Perspective on Trauma', in C. Caruth (ed.) *Trauma: Explorations in Memory*, pp. 77–100. Baltimore, MD: The Johns Hopkins University Press.
- Burman, E. (1998) (ed.) *Deconstructing Feminist Psychology*. London: Sage.
- Cliff, J. and Noormahomed, A.R. (1993) 'The Impact of War on Children's Health in Mozambique', *Social Science and Medicine* 36: 834–48.
- Dawes, A. (1990) 'The Effects of Political Violence on Children: A Consideration of South African and Related Studies', *International Journal of Psychology* 25: 13–31.
- Dyregrov, A. (1993) 'Children in Iraq', paper presented to the First International Congress on Mental Health: The Challenge of Peace. 13–15 September, Gaza, Palestine.
- Elbedour, S., Baker, A.M. and Charlesworth, W. (1997) 'The Impact of Political Violence and Moral Reasoning in Children', *Child Abuse and Neglect* 19: 1053–66.
- El Sarraj, E. and Qouta, S. (2005) 'Disaster and Mental Health: The Palestinian Experience', in A. Okasha, N. Sartorius, M. Maj, J.J. Lopez-Ibor and G. Christodoulou (eds) *Disaster and Mental Health: World Psychiatric Association*, pp. 229–38. New York: Wiley.
- Feldman, S. and Laub, D. (1992) *Testimony*. London: Routledge.
- Fine, M. and Sirin, S. (2007) 'Theorizing Hyphenated Selves: Researching Youth Development In and Across Contentious Political Contexts', *Social and Personality Psychology Compass* 1(1): 16–38
- Garbarino, J. (1993) 'Challenges We Face in Understanding Children of War: A Personal Essay', *Child Abuse and Neglect* 17: 787–93.
- Lykes, M.B. (2000) 'Possible Contributions of a Psychology of Liberation: Whither Health and Human Rights?', *Journal of Health Psychology* 5(3): 383–97
- Macksoud, M., Aber, J.L. and Cohn, I. (1996) 'Assessing the Impact of War on Children', in R.J. Apfel and B. Simon (eds) *Minefields in their Hearts: The Mental Health of Children in War and Communal Violence*, pp. 219–30. New Haven, CT: Yale University Press.
- Martín-Baró, I. (1996) *Writings for a Liberation Psychology: Ignacio Martín-Baró*, ed. A. Aron and S. Corne. Cambridge, MA/London: Harvard University Press.
- McIntyre, T.M. and Ventura, M. (1995) 'Children of War: A Study of PTSD in Angolan Adolescents', paper presented at the 103rd Annual Meeting of the American Psychological Association, 12 August, New York.
- Miller, K. (1996) 'The Effects of State Terrorism and Exile on Indigenous Guatemalan Refugee Children: A Mental Health Assessment and an Analysis of Children's Narratives', *Child Development* 67: 89–106.
- Narayan, U. (1997) *Dislocating Cultures: Identities, Traditions, and Third-World Feminism*. London: Routledge.
- Punamaki, R.L., Qouta, S. and El-Serraj, E. (2001) 'Resiliency Factors and Psychological Adjustment after Political Violence among Palestinian Children', *International Journal of Behavioural Development* 25: 256–67.
- Shalhoub-Kevorkian, N. (2001) 'Using the Dialogue Tent to Break Mental Chains: Listening and Being Heard', *Social Service Review* 75(1): 135–50.
- Shalhoub-Kevorkian, N. (2003) 'Liberating Voices: The Political Implications of Palestinian

- Mothers Narrating Their Loss', *Women's Studies International Forum* 26(5): 391–407.
- Tickner, J. A. (1991) 'On the Fringes of the World Economy: A Feminist Perspective', in Craig N. Murphy and Roger Tooze (eds) *The New International Political Economy*, pp. 191–206. Boulder, CO: Lynne Rieder Publications.
- Weine, S., Becker, D.F., McGlashen, T.H., Hartman, S. and Robbins, J. (1995) 'Adolescent Survivors of "Ethnic Cleansing": Observations of the First Year in America', *Journal of the American Academy of Child and Adolescent Psychiatry* 34: 1153–9.
- Wilkinson, S. (1997) 'Feminist Psychology', in D. Fox and I. Prilleltensky (eds) *Critical Psychology: An Introduction*, pp. 247–64. London: Sage.
- Youngs, G. (1999) *International Relations in a Global Age: A Conceptual Challenge*. Cambridge: Polity Press.

---

Nadera SHALHOUB-KEVORKIAN, PhD, is a Palestinian feminist researcher and activist. She teaches at the Faculty of Law–Institute of Criminology and School of Social Work and Public Welfare, Hebrew University, Israel. Her main fields of research are: (1) Critical race perspectives on women and law; (2) Women and social control: Between victimization and agency; (3) Mental health, trauma of vulnerable groups: Contextually sensitive analyses and interventions; (4) Women, militarization and violence; (5) Women, children and the human rights discourse.

ADDRESS: Faculty of Law, Institute of Criminology and School of Social Work and Public Welfare, Hebrew University, Israel.  
[email: [msnadera@mscc.huji.ac.il](mailto:msnadera@mscc.huji.ac.il)]

